



معضل جامعه ما دینداری و بی‌دینی نیست، عقلانیت و اخلاق است

قاسم پورحسین گفت: معضل جامعه ما دینداری و بی‌دینی نیست، مسئله این است که ما ۲۰۰ سال در تاریخ ایران تلاش کردیم، اما وضع بسامانی نداریم. مشکل جامعه ما عقلانیت و اخلاق است.

قاسم پورحسین گفت: معضل جامعه ما دینداری و بی‌دینی نیست، مسئله این است که ما ۲۰۰ سال در تاریخ ایران تلاش کردیم، اما وضع بسامانی نداریم. مشکل جامعه ما عقلانیت و اخلاق است.

به گزارش خبرنگار مهر، قاسم پورحسین در دومین روز همایش «پرسش از امر دینی در عصر حاضر» گفت: مسئله بنده این است که اگر بتوانیم به گوهر دین دست یابیم معضل ما را حل می‌کند. اما سؤال اینجاست که معضل چیست؟ اولین باری که ماخر در کتاب درباره دین یا در باب دین به کانت جواب داده بود خیلی از توجهات را برانگیخت. جواب ماخر این بود که دین کاملاً متفاوت از ذهن فلسفی شما است و این گونه باید به آن توجه کرد. دین گزاره ریاضی یا علمی نیست، دین وابستگی وجودی شما به یک امر است. اگر این را درنیابید هر تقسیم‌بندی از عقل داشته باشید دچار مشکل می‌شوید. جیمز هم در اراده معطوف به باور همین پاسخ‌ها را داد.

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه عنوان کرد: اگر احتمالاً با مرگ دین مواجه باشیم آیا جواب آن گوهر دین است؟ به طور کلی از ۱۳۲۱ شمسی متفکران ما درباره ایران که اندیشیده‌اند با گرایش‌های رادیکال چپ ظهور کرده‌اند و علتش ناکامی‌های ایران به دلیل عهدنامه ترکمان‌چای بوده است که سرخوردگی مضاعفی را به واسطه شکست در دو جنگ یافتیم. ذهن متفکران ما تا دهه ۲۰ معطوف به این بود که آن چه در مغرب زمین می‌گذرد پاسخی عقلانی است به وضعیت ما. از سال ۱۳۲۱ این گونه نبود. ما نتوانسته بودیم که اولاً معضلمان را بشناسیم و ثانیاً جواب درخوری به آن بدهیم.

وی سپس عنوان کرد: دو دهه است که ما پاسخ گوهر دین را مطرح می‌کنیم و این جواب در مغرب زمین مطرح شده بود و در شکست نظام‌های عقلی و عقب‌نشینی کانت نیز این مسئله مطرح بود که عقل نظری من نمی‌تواند در مورد دین تأمل کند. اندک اندک دیدیم که مسئله این نیست، بلکه مسئله این است که دین چیست و چطور می‌توانیم بگوییم با یک دین تاریخی مواجه هستیم و این دین می‌تواند با کنونیت و معاصرت ما نسبی برقرار کند. آقای عبدالکریمی مثل ما این دغدغه را دارد که آیا اکنون به طور کلی دین می‌تواند جوابی باشد یا خیر؟

قاسم پورحسین همچنین گفت: مرحوم بازرگان سال ۱۲۶۳ سخنرانی‌ای در باب آخرت، هدف بعثت انبیا دارند و ایشان می‌گوید که ما اشتباه کردیم و دین تنها برای عبادت و آخرت ماست. البته با این که اشتباه کرده یا خیر کاری ندارم، مسئله من این است که ما چون در جواب به معضل مان نمی‌توانیم موفق باشیم به استبداد ختم می‌شود. استبداد نیز لزوماً به معنای له و علیه رضاشاه نیست بلکه مرادم وضعیت است. وقتی که شما به شکل متوالی شکست می‌خورید ممکن است واکنش‌های شما از عقلانیت دور باشد. همچنان که واکنش‌های روشنفکران ما بعد از دهه ۳۰ با این وضعیت مواجه است.

وی در ادامه افزود: اگر به نحو رادیکال و حداکثرگرایانه به دین اندیشیدیم، باید بگوییم که آیا درست است که دین را در تمامی مناسبات بدهکار کنیم و می‌توانیم این توقع را داشته باشیم یا خیر؟ در بحث تفسیر علمی قرآن این اشتباه را مرتکب نشدیم بلکه مسلمانان مصر مرتکب شدند و ما تابع خوانش‌گران مصر بودیم. وقتی در مصر تفسیر علمی «طنطاوی» شکل گرفت، شما می‌توانید در آن مباحث فیزیک و ... را ببینید و نه تفسیر را. فکر می‌کردیم که اگر برویم و همه مناسبات را از منظر دین ببینیم راه‌حل در این کار است.

پورحسین سپس اظهار داشت: عبدالکریمی می‌خواهد بگوید که ممکن است چیزی به نام حقیقت دین و نسبت جان من با جان دین بتواند جواب باشد. در مغرب زمین گفتند دین وجودی و دین نهادی؛ در مسیحیت نیز دین نهادی مطرح شد که در واقع هیچ چیزی ارجحیت ندارد و مسیحیان در واقع سربازان امپراطور هستند. از این باب است که شما به طور کلی تفتن درستی نسبت به دین ندارید. اگر تفتن درستی نسبت به دین داشتید باید دین تاریخی را از دین وجودی جدا می‌کردید. می‌ترسم که عبدالکریمی در این مسئله به دین وجودی تقلیل یابد که با این موافق نیستیم.

وی افزود: حرفم این است که اگر تلاش کنیم و پروژه‌های را تحت عنوان قشری‌ها؛ زدایی از دین مطرح کنیم مسئله چیز دیگری است. این که در دوره‌های؛ ای به دین حداکثری روی آورده‌ایم؛ و احساسم این است که نمی‌تواند آن چه مناقشات وضع معاصر ماست را جواب دهد. باید ببینیم که در عالم چه اتفاقی افتاده است. در مغرب زمین دین جواب نداد و امروزه عقل و اخلاق جایگزین دین هستند. پس پروژه دین وجودی و گوهر دین در مغرب زمین عرض‌اندام نمی‌کند مگر در مطالعات و در میان متفکران که آن را می‌بینیم.

پورحسین عنوان کرد: اگر این گونه است، آیا به نحو شهودی درمی‌یابیم که نمی‌تواند دین مبتنی بر فقه و کلام جواب دهد، اما دین عرفانی و وجودی می‌تواند جواب دهد؟ یعنی اگر ما وجه عارفانه و شخصی دین را در جامعه امروز ایران حاکم کنیم، می‌تواند سبب دین داری جامعه شود؟ معتقدم که مشکل جامعه ما عقلانیت و اخلاق است نه این که عقلانیت و اخلاق سبب مرگ دین بشوند، اگر هم می‌خواهید دین دار باشید، دیندار تعبدی ممکن است توهم باشد، همچنان که در فرقه‌های زیادی از گروه‌های اسلامی در دنیای اسلامی در وضعیت کنونی این طور هستند. وقتی فتوا می‌دهند این تعداد انسان را بکشید به بهشت می‌روید این دینداری نیست، چون از اخلاق و عقلانیت خارج است و دینی که مطابق با اخلاق نباشد دین نیست.

وی با اشاره به این که مشکل ما اخلاق است، بیان کرد: در این جامعه مناسک دینی داریم، اما چرا دین داری، گوهر دین ندارد؟ چون ما تفتن عمیقی نسبت به معنای دینداری نداریم. در آیه ۱۴ سوره حجرات خداوند فرموده است که اعراب می‌گویند که ما ایمان آوردیم، خیر ایمان نه رفتار صرف و نه گفتن است، ایمان در جانتان باید رسوخ کند. امروزه در مغرب زمین به طور کلی نه با استثنا نمی‌توانید جامعه‌ای ببینید که مفید به اخلاق زیست در مناسبات جمعی نباشد.

پورحسین در انتها گفت: سخن من این است که معضل جامعه ما دینداری و بی‌دینی نیست، من هم مانند دکتر داوری شهادت می‌دهم که آقای عبدالکریمی دیندار است، اما این دغدغه چیست؟ دغدغه، مسئله دیندار بودن و نبودن نیست، مسئله این است که ما ۲۰۰ سال در تاریخ ایران تلاش کردیم، اما وضع بسامانی نداریم. سؤال امروز این است که ما برای زندگی چه تعریفی داریم؟ واقعا نمی‌توانیم بگوییم که دین را این طور تعریف می‌کنم. پاسخ عبدالکریمی که در کتاب آورده‌اند ناتمام است، اگر قبول کنیم که در جامعه با مرگ دین مواجه نیستیم، ترس من از این است که این گزارش را بدهیم که تنها مفهومی به نام خدا هست، اما هیچ کدام از بنیادهای شریعت وجود ندارد